



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مباحثه، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۰۶

نادر نورزائی

لزوم گفت و شنود برای فهمیدن

جهان را فهمیدن، دیگران را فهمیدن، یعنی خود و دیگران را در رابطه درک کردن یکی از مشکل ترین وظایف است. به قول هانز گیورگ گادامر، فیلسوف آلمانی (۱۹۰۰ - ۲۰۰۲) "ما باید بیاموزیم که آن دیگری به خود محوری و خویشن دوستی ما مرز می کشد."

یکی از نکات عمده هرمنوتیک گادامری، گوش شنوا داشتن به دیگران است. شنیدن دیگران هنوز به مفهوم تائید دیگران نیست، ولی دیگری ممکن است حق به جانب باشد. دیگران را نشنیدن به معنای چشم پوشی از امکانات دانشی است که در دیدگاه دیگری نهفته است.

زمانیکه ما به دیگری گوش می دهیم، به افق فکری معینی رو برو می باشیم. این گوش شنوا داشتن نه تنها بین افراد مهم است، بلکه بین ملت ها، قوم ها، حوزه های فرهنگی نیز اهمیت شایان دارد. تنها با شنیدن دیگران است که راه همبستگی باز می شود.

هانز گیورگ گادامر، استاد فلسفه در یونورستی هایدلبرگ بود. وی در سال ۱۹۹۰ در سن ۹۰ سالگی، سخن رانی را در این یونورستی داشت تحت عنوان "تنوع زبان ها و فهمیدن در جهان" که در آن از فلسفه تفاهم با دیگران که تنها در گفت و شنود ممکن است دفاع نمود.

اکنون که در سطح جهان اختلافات ملی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اوج گرفته است و در کشور ما قطب بندی های قومی، مذهبی و زبانی وسیله ای برای جاه طلبان قدرت گشته است، گوش شنوا داشتن به دیدگاه های دیگران برای یک پارچگی، سلامت و همبستگی مردم این سرزمین حیاتی است. باز بودن به دیدگاه های دیگران به ما کمک می کند خود را بهتر بشناسیم، ترس از "بیگانه" را کاهش دهیم و بهتر بتوانیم با همدیگر کشور را از این سیر قهقرایی نجات دهیم.

گادامر، بنیان گذار هرمنوتیک فلسفی است. وی در کتابی تحت نام "حقیقت و روش" که در سال ۱۹۶۰ از چاپ بیرون شد این نوع هرمنوتیک را اساس گذاشته است. هرمنوتیک از کلمه ای یونانی "هرمنان" که در اول به معنای ترجمه کردن، بیان کردن، تعبیر کردن است گرفته شده است. هرمنوتیک با موارد یگانه سر و کار دارد، برعکس علوم طبیعی و مثبتی که دنبال قوانین و قواعد کلی و جهانشمول است. هرمنوتیک رشته هایی مانند الهیات، حقوق، زبان شناسی و ادبیات را کمک می کند. کسی که می خواهد متون دینی را تعبیر کند، ادبیات کلاسیک مانند هومر را "بفهمد" نیاز به تعبیر و تفسیر دارد. ولی هرمنوتیک فلسفی گادامر از این فراتر می رود. یعنی هرمنوتیک به یک امر بنیادی سر و کار دارد که آن زبان است. فهمیدن انسان ها همیشه در کسوت کلام و زبان و از راه زبان میسر است.

هرمنوتیک فلسفی گادامر به حیث پایه ای برای علوم انسانی مطرح شده است. یعنی همه ای علمی که با فهمیدن متون، جامعه و هنر سر و کار دارند. به باور گادامر، تاریخ متعلق به ما نیست، بلکه ما متعلق به تاریخ می باشیم. پیش از اینکه ما خود را بفهمیم، فهم ما از اموری "بدیهی" در فامیل، جامعه و کشوری که زندگی می کنیم شکل می گیرد. فرهنگ، نوع تفکر، زبان ما و مفاهیم ما شبکه ای تاثیر گذار را می سازد که ما در آن زندگی می کنیم، پیش از اینکه ما بتوانیم در مورد تاریخ حتی تاملی بکنیم. این امر بسیار مهم است. ما همیشه در تاریخ قرار داریم و فراری از آن میسر نیست. ما تحت تاثیر مستمر وقایع تاریخی قرار داریم. تاثیر تاریخی خاص خود را دارد و آن اینکه گذشته ثبت شده است. یعنی امری بی چون و چرا است که روی ما اثر می گذارد.

مفهوم "تاثیر تاریخ" برای گادامر به این معناست که فرد متعلق به یک تاریخ بزرگتری است که وی در آن تولد شده است که بر داوری و تفکر اش از راه میراث فرهنگی و سنت تاثیر می گذارد. ولی سنت را هر نسل باید از نو تعبیر کند و به کار بندد و سنت های با ارزش را حفظ نماید و آن بخش از سنت که با زندگی امروزی اش سازگار نیست را از خود دور کند. ولی این تامل نقاد زمانی میسر است که برای ما واضح باشد که ما در سنتی معین قرار داریم. اگر این آگاهی را نداشته باشیم نمی توانیم رابطه نقاد به سنت برقرار کنیم و انتخاب نماییم.

یکی از مفاهیم مهم هرمنوتیک "چرخه هرمنوتیک" است. برای اینکه چیزی را بفهمیم، باید دانش قبلی با ارتباط به چیزی که می‌خواهیم بفهمیم داشته باشیم. این دانش قبلی ما را به جوهی از موضوعی را که می‌خواهیم بفهمیم متوجه می‌سازد، پرسش‌های معینی را ایجاد می‌کند و غیره. یعنی دانش قبلی مانند فیلتری عمل می‌کند و توجه ما را در محراقی معین نگه می‌دارد.

دانشمند علوم انسانی هم همیشه در تاریخ قرار دارد. وی نیز از پیش داوری‌ها و دانش‌های قبلی متأثر است. در اینجاست که تباین دانش در علوم انسانی و علوم مثبت و واضح می‌شود. روش‌های علوم طبیعی در ساحات هنر، تاریخ و ادبیات عملکرد محدود دارد. مثلاً هیچ دانشمندی نمی‌تواند تجربه‌ای را در گذشته انجام دهد برای اینکه قواعدی را استنباط نماید. گذشته بی‌نظیر است و همیشه روی ما تأثیر می‌گذارد.

تعلق به تاریخ به باور گادامر نوع دیگری از تفکر را می‌طلبد. دانشمندی که می‌خواهد متون تاریخی را بفهمد در واقع در یک دیالوگ زنده قرار گرفته است. زمانیکه ما می‌خواهیم شعری از زمانی در گذشته، مثلاً مولانای بلخ یا گوته را بفهمیم، پیش داوری‌ها و دانش قبلی ما یا به قول گادامر "افق زمانی" ما با افق متن نوعی دیالوگ زنده را می‌سازد. به این جریان گادامر "امتزاج افق‌ها" می‌گوید. به همین دلیل هم هرکس به گفته‌ای مولانای بلخ "ازظن خود" یارش می‌شود. چیزی که ما از متن می‌فهمیم تنها مربوط به متن نیست، بلکه ما از خود چیزی به آن علاوه می‌کنیم و آن چیز "دانش قبلی" ماست. از این دیالکتیک متن و دانش قبلی، ما به نوعی فهمیدن می‌رسیم. اگر ما متنی را چند بار با فاصله‌ها بخوانیم، هر بار به مسایل جدیدی برخورد می‌کنیم که مربوط به امتزاج افق ما و افق متن است.

چون برای گادامر هر نوع فهمیدن از راه زبان است، فهمیدن واقعی در تفاهم بین انسان‌هاست. زبان واسطه‌ای عمده و فراگیر هرمنوتیک است که بوسیله آن ما به جهان راه می‌یابیم. مسئله فهمیدن در زمان ما از اهمیت عمده برخوردار شده است. تنش‌ها در سطح جهان و منطقه با نداشتن زبان مشترک زندگی انسان‌ها را به مخاطره انداخته است. جنجال‌ها بین شرق و غرب، بین ملت‌ها و کشورها و نسل‌ها در نبود زبان مشترک به استفاده از کلمات تحریک‌انگیز که باعث تضاد و مشکلات بیشتر می‌شود انجامیده است.

در حال حاضر، فقدان زبان مشترک بین سیاسیون کشور، مردم را به دسته‌های متخاصم تبدیل کرده است. جاه‌طلبان سیاست و قدرت هر یک طبل خود را می‌نوازند. از زبان مشترک و تفاهم هر روز دور تر می‌شویم. بهزیستی انسان تنها در تفاهم ممکن است. به قول گادامر "تفاهت و فرهنگ یعنی امور را از دیدگاه دیگران دیدن"

پایان